

## علل روی کار آمدن آقای خاتمی (دولت اصلاحات ۱۳۷۶) «بر اساس نظریه توسعه نامتوازن ساموئل هانتینگتون»

صادق زیباکلام<sup>۱</sup> - داود افشاری<sup>۲</sup> - عبدالله اصلانزاده<sup>۳</sup>

تاریخ دریافت: ۸۹/۱/۱۵

تاریخ تصویب: ۸۹/۴/۱۰

### چکیده

سؤال اصلی مقاله این است که علت و زمینه‌ی روی کار آمدن سید محمد خاتمی (دولت اصلاحات) در دوم خرداد ۱۳۷۶ چه بوده است. مقاله تلاش دارد با مبنا قرار دادن نظریه‌ی "توسعه‌ی نامتوازن" ساموئل هانتینگتون، که واپسماندن نهادهای سیاسی از دگرگونی‌های اجتماعی و اقتصادی را باعث ایجاد پایه‌های جدید برای تجمع سیاسی و آفرینش نهادهای جدید سیاسی می‌داند، به این سؤال این‌چنین پاسخ دهد که توسعه‌ی نامتوازن در دوره‌ی هاشمی (دوره‌ی سازندگی) علت روی کار آمدن خاتمی بوده است. در واقع به واسطه‌ی تحرک اجتماعی و طبقاتی همراه با توسعه‌ی اقتصادی و سپس رشد طبقه‌ی متوسط جدید که در دوره‌ی سازندگی پدیدار شد، مطالبات جدیدی به وجود آمد که عمدتاً شامل مشارکت

۱. استاد گروه علوم سیاسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران (Zibakalam@yahoo.com)

۲. کارشناس ارشد علوم سیاسی / مطالعات ایران دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران (Davod\_afshary@yahoo.com)

۳. کارشناس ارشد علوم سیاسی / مطالعات ایران دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران (Aslanzadeh1386@gmail.com)

در اداره‌ی امور کشور و تعیین سرنوشت سیاسی بود. اما در این دوره تلاش زیادی در جهت توسعه‌ی سیاسی کشور صورت نگرفت. در چنین شرایطی شعارهای آقای خاتمی که بر حول این مطالبات جدید شکل گرفت، باعث شد که بخش قابل توجهی از آرای انتخاباتی مردم به آقای خاتمی تعلق گیرد و ایشان برنده‌ی انتخابات هفتمین دوره‌ی ریاست جمهوری شوند.

**واژه‌های کلیدی:** دولت سازندگی، دوم خرداد، توسعه‌ی نامتوازن ساموئل هانتینگتون، مشارکت سیاسی، تحرک اجتماعی، توسعه‌ی اقتصادی.

### سخن آغازین

در مورد علت روی کار آمدن آقای خاتمی (دولت اصلاحات) در دوم خرداد ۱۳۷۶ کتب و مقالات بسیاری موجود می‌باشد، که هر کدام از آنها بر اساس چارچوب نظری خاص به این موضوع پرداخته‌اند. این نوشتار با توجه به نیازهای مفهومی و نظری خود، نظریه‌ی «توسعه‌ی نامتوازن» ساموئل هانتینگتون را انتخاب نموده و بر آن است که این نظریه قادر به تبیین موضوع مورد نظر ما می‌باشد. طبق این نظریه، نوسازی ناقص-عدم همراهی توسعه‌ی اقتصادی با توسعه‌ی سیاسی- پتانسیل‌های نامحدودی برای بروز کشمکش‌های مختلف از جانب گروه‌های اجتماعی ایجاد می‌کند که به صورت جنبش‌های اجتماعی، نهضت‌های قومی، درگیری‌های مسالمت‌آمیز سیاسی، خشونت‌های سیاسی و انقلاب‌ها تجلی پیدا می‌کند. ما بر آنیم تا با ارائه‌ی آمارهایی نشان دهیم که در زمان آقای هاشمی، تحرک اجتماعی (وجود شاخص‌هایی مثل افزایش جمعیت جوان کشور، گسترش شهرنشینی، افزایش آمار تحصیلات در جامعه، گسترش ارتباطات و گسترش طبقه‌ی متوسط شهری) و توسعه‌ی اقتصادی (افزایش درآمد سرانه، اشتغال‌زایی و کاهش بیکاری، رشد تولیدات بخش صنعت و کشاورزی، گسترش سرمایه‌گذاری‌ها) به وجود آمده، موجب دگرگونی ظرفیت‌ها و آرزوی افراد، گروه‌ها و جامعه گردید. امید مدیریت اجرائی دولت سازندگی آن بود که با گسترش

آموزش، بتواند برای موفقیت آینده‌ی سیاست تعدیل اقتصادی، نیروسازی کند. اما برعکس آنچه که هانتینگتون آن را تأثیر نوسازی بر سیاست می‌داند، انجام نشد و تلاش زیادی در جهت توسعه‌ی سیاسی کشور صورت نگرفت. تشکیل نهادهایی از قبیل شوراها، اتحادیه‌ها، انجمن‌ها، احزاب و همچنین مطبوعات آزاد، که جزء لاینفک جامعه مدنی به حساب می‌آیند در این مدت از بسیاری جهات با موانع انبوه دستگاہ بوروکراتیک مواجه شده بود. بنابراین هنگامی که آقای خاتمی، تأثیر نوسازی بر سیاست که همراه با عقلانی‌کردن اقتدار سیاسی، اشتراک گروه‌های اجتماعی سراسر جامعه، قانونمداری، گسترش جامعه‌ی مدنی، آزادی بیان و نقد در امور سیاسی را مورد توجه قرار داد، مورد استقبال قرار گرفت (رضایی، ۱۳۷۷: ۸۷).

بر این اساس ابتدا به معرفی نظریه‌ی توسعه‌ی نامتوازن ساموئل هانتینگتون خواهیم پرداخت و سپس به توضیح پدیده‌ها، اقدامات و سیاست‌هایی خواهیم پرداخت که در طی هشت سال (۱۳۶۸-۱۳۷۶) توسط دولت آقای هاشمی انجام شده است.

### **گفتار اول: چارچوب نظری توسعه نامتوازن ساموئل هانتینگتون**

هانتینگتون در سال ۱۹۶۸ کتاب «سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی» را نوشت. نظر اصلی وی در این کتاب این است که نابسامانی‌های سیاسی موجود بیش از هر چیزی از دگرگونی سریع اجتماعی و اقتصادی مایه می‌گیرند (هانتینگتون، ۱۳۷۵: ۱۱).

هانتینگتون مدعی است که تعارض داخلی شدید در کشورهای در حال توسعه پس از جنگ جهانی دوم حاصل این واقعیت است که نهادهای سیاسی به آرامی شکل گرفتند. حال آنکه تغییر اجتماعی- اقتصادی سریع، هم باعث وارد آمدن فشار جدید بر نهادهای سیاسی موجود و هم باعث گسترش مشارکت گروه‌های جدید و خواهان مشارکت در زندگی سیاسی شد (تیلی، ۱۳۸۵: ۳۵).

دگرگونی‌های اجتماعی و اقتصادی، شهری شدن، بالا رفتن سطح سواد و آموزش

و غیره، باعث شکل‌گیری لایه یا طبقه‌ی اجتماعی با انتظارات و توقعات جدیدی می‌شود. او این قشر یا لایه‌ی جدید اجتماعی را طبقه‌ی متوسط جدید می‌نامد. اعضای این طبقه‌ی جدید که عمدتاً تحصیل‌کرده، شهرنشین، حقوق‌بگیر و امروزی هستند، به تدریج خواهان مشارکت در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی می‌شوند. اما مشکل از آنجا شروع می‌شود که به دلیل فقدان توسعه‌ی سیاسی مناسب در این کشورها، نهادهای سیاسی و اجتماعی نظیر احزاب و تشکل‌های سیاسی و صنفی، مطبوعات و رسانه‌های جمعی، مجلس و نهادهای قانونگذاری مستقل از حکومت، که بتوانند انتظارات سیاسی طبقه‌ی جدید را پاسخ دهند وجود ندارند. در نتیجه مطالباتش برآورده نمی‌شود و به تدریج میان آنچه که هانتینگتون «توسعه‌ی اقتصادی» از یک سو و «توسعه‌ی سیاسی» از سوی دیگر می‌نامد، شکاف عمیقی رخ می‌نماید که نتیجه‌ی عملی آن ظهور انواع بی‌ثباتی‌ها، همچون طغیان‌های اجتماعی، انقلاب، شورش، کودتا، جنبش‌های دانشجویی، ناآرامی‌های گسترده سیاسی و بحران‌های فزاینده است (زیباکلام، ۲۱:۱۳۸۲).

بنابراین مهمترین مسأله‌ی سیاسی این کشورها واپسماندن تحول‌نهادهای سیاسی از دگرگونی‌های اجتماعی و اقتصادی است (هانتینگتون، همان: ۱۱). این وضعیت را پروفیسور هریشمن «توسعه‌ی متضاد» نامیده است (hirishman, ۱۹۸۴: ۱۰۶-۷).

## فرایند نوسازی

نظریه‌پردازان و متخصصین مطالعه‌ی نوسازی و توسعه، طیفی گسترده از لغات را برای رساندن این مفهوم بکار گرفته‌اند. به عقیده‌ی هانتینگتون نوسازی یک فراگرد چند بعدی است که به دگرگونی در همه زمینه‌های اندیشه و فعالیت انسانی نیاز دارد که عبارتند از جنبه‌ی روانشناختی: دگرگونی بنیادی ارزش‌ها؛ جنبه‌ی جمعیت‌شناختی: دگرگونی در الگوهای زندگی و رشد شتابان جمعیت شهری نسبت به جمعیت روستایی؛ جنبه‌ی اجتماعی:

گروه‌های نخستین و دارای نقش‌های پراکنده را به سازمان‌های دارای کارکردهای تخصصی تبدیل کردن؛ جنبه‌ی اقتصادی نیز، کشاورزی معیشتی را تبدیل به کشاورزی بازار می‌کند (هانتینگتون، ۱۳۷۵: ۵۵-۵۳).

### روش‌های نوسازی

به طور کلی در ارتباط با روش‌ها و طرق نوسازی دو دیدگاه کلی وجود دارد: دیدگاه نخست به نوسازی از جانب گروه‌ها و طبقات نوساز -عامل انسانی- تأکید دارد که در آن افراد به عنوان فاعلانی در نظر گرفته می‌شوند که با تکیه بر دو روش انقلاب یا اصلاح در صدد نوسازی سیاسی جامعه بر می‌آیند. در مقابل دیدگاه دوم نوسازی را مشروط به آماده‌سازی و بسترسازی محیط -اعم از محیط اقتصادی و اجتماعی- می‌داند.

### الف- دیدگاه مبتنی بر نقش عامل انسانی

این دیدگاه بر دو طریق انقلاب و اصلاح در نوسازی تأکید دارد. به نظر هانتینگتون انقلاب یک جنبه از نوسازی به شمار می‌رود. جوهر سیاسی هر انقلاب گسترش شتابان آگاهی سیاسی و تحرک سریع گروه‌های تازه به صحنه‌ی سیاسی است (هانتینگتون، ۱۳۷۵: ۳۸۸-۳۸۹). شیوه‌ی دیگری که به نوسازی از زاویه‌ی گروه‌ها و طبقات نوساز توجه دارد، اصلاحاتی است که عمدتاً از سوی گروه‌های حاکم پیگیری می‌شود و می‌توان آن را اصلاح از بالا نامید. این شکل از نوسازی را به لحاظ محتوا می‌توان به دو نوع اصلاحات اساسی و ساختاری و شیوه‌ی اصلاحات روبنایی تقسیم کرد (موثقی، ۱۳۸۵).

### ب) دیدگاه مبتنی بر تمرکز بر عامل محیط

در چنین دیدگاهی طبعاً محیط اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی بر نوسازی مؤثر تلقی می‌گردد

و تغییر مناسب در آنها موجب توسعه می‌شود. به عبارت دیگر توسعه و نوسازی در متن عوامل تاریخی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی صورت می‌گیرد، طبعاً نمی‌تواند در خلأ تحقق یابد. در این‌گونه مطالعات جدید درباره‌ی پیدایش نوسازی سیاسی دو الگوی همبستگی و دترمینیستی را می‌توان از هم تمیز داد. در نگرش همبستگی اجزای سیستم اجتماعی با یکدیگر متقابل تلقی می‌گردند (بشیریه، ۱۳۷۲: ۱۳-۱۴).

جنبه‌هایی از نوسازی را که از همه بیشتر اهمیت دارند، می‌توان در سه مقوله دسته‌بندی کرد: ۱- تأثیر نوسازی بر سیاست ۲- تحرک اجتماعی ۳- توسعه‌ی اقتصادی

### تأثیر نوسازی بر سیاست

به نظر هانتینگتون، تعیین‌کننده‌ترین جنبه‌های نوسازی سیاسی را می‌توان در سه مقوله‌ی گسترده دسته‌بندی کرد: نخست اینکه نوسازی سیاسی مستلزم معقول شدن اقتدار سیاسی است. به این معنا که شمار عمده‌ای از مراجع اقتدار سیاسی، سنتی، مذهبی، خاندانی و قومی، جای خود را به مرجع اقتدار سیاسی واحد دنیوی و ملی دهند. دوم اینکه نوسازی سیاسی به تمایز کارکردهای سیاسی نوین و رشد ساختارهای مختص انجام دادن این کارکردها نیاز دارد. یعنی ارگان‌های مستقل و تخصصی با سلسله مراتب خاص باید عهده‌دار وظایف سیاسی شوند و سوم اینکه نوسازی سیاسی به اشتراک هرچه بیشتر گروه‌های اجتماعی سراسر جامعه در امور سیاسی نیاز دارد (هانتینگتون، ۱۳۷۵: ۵۶-۵۷).

### تحرک اجتماعی و نا استواری

به تعبیر دویچ، تحرک اجتماعی، عبارت از فرایندی است که با آن، «رشته‌های عمده‌ی پایبندی‌های کهن اجتماعی، اقتصادی و روانشناختی سست یا پاره می‌شوند و مردم پذیرای الگوهای نوین رفتاری و اجتماع‌پذیری می‌شوند» (قوام، ۱۳۸۲: ۸۹).

این دگرگونی که در نتیجه‌ی سوادآموزی، آموزش، ارتباطات گسترده‌تر، استفاده هر چه بیشتر از وسایل ارتباط جمعی و شهری شدن پدید می‌آید، افراد و گروهها را به صحنه‌ی سیاست می‌کشاند (هانتینگتون، ۷۴:۱۳۷۵-۷۶).

تحرك اجتماعی از عوامل توسعه‌ی اقتصادی بسیار ناستوار کننده‌تر است. این تجارب نوین، سدهای شناختی و رویکردی فرهنگ سنتی را در هم می‌شکنند و سطوح بالا و تازه‌ای از آرزوها و خواست‌ها را میان می‌کشند (هانتینگتون، همان: ۸۳-۸۶).

### توسعه اقتصادی

توسعه‌ی اقتصادی به رشد و فعالیت اقتصادی کل جامعه و بازده آن برمی‌گردد. این رشد را می‌توان با درآمد سرانه‌ی ملی و سطح صنعتی شدن کشور اندازه‌گیری کرد و سطح رفاه فردی را نیز می‌توان با طول امید بقا، میزان مصرف کالری و تعداد بیمارستان‌ها و پزشکان سنجید (هانتینگتون، همان: ۵۵-۵۶).

تحرك اجتماعی، آرزوها را می‌افزاید. توسعه‌ی اقتصادی نیز می‌بایست گنجایش یک جامعه را برای برآوردن این آرزوها بیشتر کند. اما در صورتی که ظرفیت جامعه و دولت در پذیرش و برآوردن این آرزوها یکسان نباشد، احتمال بروز یک جنبش اجتماعی محتمل می‌نماید. با این همه همچنین می‌توان برعکس این قضیه استدلال کرد و گفت که توسعه‌ی اقتصادی خود یک فراگرد بس ناستوار کننده است (هانتینگتون، همان: ۷۷).

حال پس از شناخت این نظریه به ارائه‌ی آمارهایی از دوره‌ی سازندگی می‌پردازیم که نشان‌دهنده‌ی توسعه‌ی اقتصادی و تحرك اجتماعی از یک سو و عدم توسعه‌ی سیاسی از سوی دیگر است.

### گفتار دوم: توسعه اقتصادی، تحرک اجتماعی و رشد طبقه متوسط در دوران سازندگی

همانگونه که در قسمت قبلی اشاره شد، بر اساس نظریه‌ی هانتینگتون در جامعه می‌بایست سه شرط لازم و کافی برای جنبش‌های اجتماعی وجود داشته باشد: توسعه‌ی اقتصادی، تحرک اجتماعی و عدم توسعه‌ی سیاسی. با فاصله گرفتن از سالهای اولیه‌ی انقلاب و تحکیم نظام، برنامه‌ی بازسازی اقتصادی کشور شروع شد و زمینه را برای ظهور طبقه متوسط جدید فراهم کرد (رزاقی، ۱۳۷۸: ۱۸۷).

بر این اساس به علت سیاست تعدیل، انسداد سیاسی و فقدان بازخواست‌پذیری از سوی نظام سیاسی (سیف‌زاده، ۱۳۸۷)، شرایطی پدیدار گشت که نتیجه‌ی آن در انتخابات هفتمین دوره‌ی ریاست‌جمهوری مشهود گشت. در اینجا به چند شاخص از توسعه‌ی اقتصادی کشور در دوره‌ی سازندگی اشاره خواهیم داشت.

### الف) ارزیابی توسعه‌ی اقتصادی در ایران بین سالهای ۱۳۷۶-۱۳۶۸

#### ۱- در آمد سرانه

درآمد سرانه در سال ۱۳۶۱ در کشورمان، ۲۱۹/۹ هزار ریال و در سال ۱۳۶۲ (به قیمت ثابت ۱۳۶۱) ۲۴۱ هزار ریال بوده است که از سال ۱۳۶۳ شروع به تنزل نموده، به طوری که در سال ۱۳۶۷ (به قیمت ثابت ۱۳۶۱) به ۱۵۵/۱ هزار ریال تقلیل می‌یابد و از سال ۱۳۶۸ مجدداً روند افزایش یافته و در سال ۱۳۷۳ (به قیمت ثابت سال ۱۳۶۱) به ۱۹۸/۵ هزار ریال می‌رسد (نیلی، ۱۳۷۵، ۵۳). بدون ملاک قرار دادن قیمت ثابت ۱۳۶۱، درآمد سرانه در سال ۱۳۶۳، ۲۳۷ هزار ریال در سال ۱۳۶۸، ۵۸۰ هزار ریال و در سال ۱۳۷۲، ۲ میلیون ریال و در سال ۱۳۷۶، ۴/۱ میلیون ریال بوده است (موسی خانی، ۱۳۸۰: ۲۳۸).



## ۲- اشتغال و بیکاری

جمعیت فعال ایران از حدود ۹/۸ میلیون نفر در سال ۱۳۵۵ به حدود ۱۰/۲ میلیون نفر در سال ۱۳۵۷، ۱۲/۸ میلیون نفر در سال ۶۵، ۱۶ میلیون نفر در سال ۷۵ و ۱۹/۱ میلیون نفر در سال ۸۰ رسید. شمار جمعیت شاغل (جمعیت فعال و شاغل شامل سنین ۱۰ ساله و بالاتر می باشد) نیز از حدود ۸/۸ میلیون نفر در سال ۱۳۵۵ به ۱۱ میلیون نفر در سال ۶۵ و ۱۴/۶ میلیون نفر در سال ۷۵ و ۱۶ میلیون نفر در سال ۸۰ رسید. تعداد جمعیت بیکار از ۹۹۷ هزار نفر در سال ۱۳۵۵ به یک میلیون و ۸۱۹ هزار نفر در سال ۶۵ افزایش یافت ولی در سال ۷۰ به یک میلیون و ۶۴۰ هزار و در سال ۷۵ به یک میلیون ۴۵۶ هزار نفر کاهش یافت (جوان، ۱۳۸۰: ۲۰۷).

## ۳- تولید در بخش کشاورزی

با سرمایه گذاری انجام شده در بخش کشاورزی در ۸ سال سازندگی از سوی دولت و بخش خصوصی، ارزش افزوده ای این بخش از ۲۱۷۰/۸ میلیارد ریال در سال ۱۳۶۸ یعنی ابتدای اجرای نخستین برنامه ی پنج ساله ی توسعه ی اقتصادی کشور، به ۷/۳۵۳۵ میلیارد ریال در سال ۱۳۷۲ رسیده است. در سال ۱۳۷۳ ارزش افزوده ی بخش کشاورزی به ۵/۳۶۰۵ میلیارد ریال و در سال ۱۳۷۴ به ۴/۳۷۳۹ میلیارد ریال بالغ رسید. سهم کشاورزی در تولید ناخالص داخلی از ۵/۱۹ درصد در سال ۱۳۶۸ به حدود ۲۶ درصد در سال ۱۳۷۲ و ۹/۲۷ درصد در سال ۱۳۷۳ و ۲۷ درصد در سال ۱۳۷۴ رسید (هراتی، همان: ۱۳-۲/۱۵).

## ۴- بخش صنعت

صنایع کشور در آستانه ی پیروزی انقلاب اسلامی با بحران شدیدی دست به گریبان بود و بعد از آن با وقوع جنگ تحمیلی به رکود خود ادامه داد و متوسط سهم گروه صنایع از کل سرمایه گذاری ها از سال ۱۳۶۷ تا ۱۳۵۷ به ۲/۱۵ درصد رسید. اما روند سرمایه گذاری ها از

سال ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۴ نشان دهنده‌ی رشد مناسب سرمایه‌گذاری در بخش صنعت است. سهم گروه صنایع از کل سرمایه‌گذاری‌ها در سال ۱۳۶۸، ۱۶ درصد؛ سال ۱۳۶۹، ۱۹/۷ درصد؛ سال ۱۳۷۰، ۲۴/۵ درصد؛ سال ۱۳۷۱، ۲۴/۶ درصد و سال ۱۳۷۲، ۲۵/۳ درصد بوده است و همچنین تشکیل سرمایه‌ی ثابت صنعت در سال ۱۳۷۳، ۳/۲۲۰۶ میلیارد ریال (به قیمت ثابت سال ۶۱) و در سال ۱۳۷۴، ۷/۲۲۸۸ میلیارد ریال (به قیمت ثابت سال ۶۱) بوده است (هراتی، همان: ۱۲-۳/۵۳).

## ۵- نفت و گاز

با خاموش شدن آتش جنگ تحمیلی ۸ ساله، بسیاری از ناظران بین‌المللی تصور نمی‌کردند که جمهوری اسلامی ایران بتواند خسارت زمان جنگ بر صنعت نفت را بازسازی کند. اما در طول ۸ سال سازندگی، پالایشگاه‌ها، تأسیسات صادراتی و خطوط لوله بازسازی شدند و صنعت نفت ایران قادر به تولید روزانه نزدیک به ۴ میلیون بشکه نفت برای صادرات و تأمین انرژی مورد نیاز داخل شد. از سویی موفق شد حدود ۱۶۰ میلیون متر مکعب گاز طبیعی برای پالایش و مصرف داخلی از دل زمین بیرون بکشد و سالانه بیش از ۱۰ میلیون تن مواد پتروشیمی و کود شیمیایی در ۱۲ کارخانه برای مصارف داخلی و صادرات عرضه نماید (همان: ۱/۱۵۷).

در خلال سال‌های ۷۴-۱۳۶۷ مهم‌ترین هدف دولت، افزایش سهم گاز در تأمین انرژی مورد نیاز کشور بود که در سایه‌ی اقدامات دولت، سهم گاز در سبد مصرف انرژی کشور از حدود ۵/۵ درصد اوایل انقلاب اسلامی به ۳۶ درصد در سال ۱۳۷۴ رسید. از سال ۱۳۵۷ تا پایان سال ۱۳۶۷، جمعاً ۲۵۱۹ کیلومتر خط لوله احداث شد. اما در سال‌های برنامه اول (۶۸ تا ۱۳۷۲) حدود ۳۱۰۰ کیلومتر خط لوله به خطوط موجود اضافه شد. در سال‌های ۱۳۷۴ و ۱۳۷۳ نیز به ترتیب ۵۵۸ و ۴۵۲ کیلومتر به خطوط اصلی انتقال گاز کشور

افزوده شد. تا پایان سال ۱۳۷۵ جمعاً حدود ۲۸۰ شهر کشور به شبکه‌ی گاز رسانی پیوستند (همان: ۱/۱۸۷).

آمار و ارقام فوق به خوبی گویای رشد و توسعه‌ی اقتصادی در طی این سال‌ها می‌باشند. در واقع اجرای برنامه‌های توسعه‌ی اقتصادی آثار و تبعاتی بر روی ساختار اجتماعی می‌گذاشت و با رشد طبقه‌ی متوسط نوین به افزایش تقاضای مشارکت سیاسی می‌انجامید (حجازی، ۱۳۸۲: ۲۲۳)؛ اما دولت رفسنجانی تمایلی به انجام آن نشان نمی‌داد. در قسمت بعدی مقاله به ارائه‌ی شاخص-هایی از تحرک اجتماعی و گسترش آن در دوره‌ی سازندگی خواهیم پرداخت.

## ب) بررسی تحرک اجتماعی بین سال‌های ۱۳۷۶-۱۳۶۸

### ۱- افزایش جمعیت

جمعیت ایران در سال ۱۳۵۵ حدود ۳۳۷۰۹۰۰۰ نفر بود که با نرخ متوسط رشد سالانه‌ی بی‌سابقه‌ای یعنی ۳/۹ درصد به ۴۹۴۴۵۰۰۰ نفر در سال ۱۳۶۵، با نرخ متوسط رشد سالانه ۲/۵ درصد به ۵۵۸۳۷۰۰۰ نفر در سال ۱۳۷۰ و با نرخ رشد متوسط سالانه ۱/۵ درصد به ۶۰۰۵۵۰۰۰ نفر در سال ۱۳۷۵ رسید (سالنامه‌ی آماری کشور ۱۳۸۰، مرکز آمار ایران: ۴۸).

در طی پنج ساله‌ی قبل از انقلاب تعداد موالید سالانه به حدود ۳۵۵۰۰۰ نفر بالغ می‌شد که در سال ۱۳۵۸ به حدود ۱۶۷۰۰۰۰ نفر و طی سالهای ۱۳۵۹ تا ۱۳۶۵ (۷ سال) به طور متوسط سالانه به ۲۲۰۰۰۰۰ نفر رسید (امانی، همان: ۹۷).

در هر صورت آنچه را که این تحولات منجر شد سیر صعودی جوانی جمعیت بود (جوان، همان: ۳۱۳-۳۱۴).

## ۲- جوانی جمعیت

یکی از ویژگی‌های جمعیت ایران ترکیب سنی جوان یا جوانی بیش از حد جمعیت است. به نظر پروفیسور ورنه جمعیت آن سرزمینی جوان است که افراد ۲۰ سال به پایین آن بیش از ۳۵ درصد کل جمعیت باشد. نسبت جمعیت زیر ۲۰ سال ایران در سال ۱۳۵۵، ۵۵/۲ درصد و در سال ۱۳۶۵، ۵۵/۹ درصد و در سال ۱۳۷۵، ۵۱/۳ درصد بوده است. انتشارات جمعیتی سازمان ملل متحد ایران را از حیث جوانی جمعیت در سال ۱۹۹۷ میلادی دهمین کشور جهان اعلام کرده است (کلانتری، ۱۳۷۹: ۲۱۰).

در خصوص ارتباط میان سن و برداشت سیاسی، به طور کلی این نظر پذیرش عام دارد که طبقه‌ی جوان کمتر به احزاب محافظه‌کار رأی می‌دهد تا به احزابی که خواهان تغییراند (دوورژه، ۱۳۸۷، ص ۶۴). بنابراین جوان شدن جمعیت عموماً با نوعی ناآرامی همراه است (خراسانی، ۱۳۷۷، ص ۱۰۶).

## ۳- گسترش شهرنشینی

تعداد شهرهای کشور در سال ۱۳۳۵ به ۲۰۰، در سال ۱۳۵۵ به ۳۷۳، و در سال ۱۳۷۵، به ۶۱۲ شهر افزایش یافت (توزیع و طبقه‌بندی جمعیت شهرهای ایران در سرشماری‌های ۱۳۳۵-۱۳۷۵). افزایش تعداد شهرها با روند صعودی پس از سرشماری ۱۳۷۵ نیز ادامه یافته است. به طوری که در سال ۱۳۷۶، بر اساس سالنامه‌ی آماری کشور، تعداد شهرها به ۷۱۸ رسید (امانی، همان: ۳۳).

میانگین جمعیت شهرها از ۳۰۰۱۳ نفر در سال ۱۳۳۵ به ۴۲۵۰۶ نفر در سال ۱۳۵۵ و ۶۰۱۶۰ نفر در سال ۱۳۷۵ افزایش یافته است. آمار و ارقام فوق نشان می‌دهد که جمعیت شهرنشین ایران دائماً در حال رشد بوده است (جوان، همان: ۳۵۶-۳۵۷).

نام شهر	۱۳۳۵	۱۳۴۵	۱۳۵۵	۱۳۶۵	۱۳۷۵
تهران	۱۵۱۲۰۸۲	۲۷۱۹۷۳۰	۴۵۳۰۲۲۳	۶۰۴۲۵۸۴	۶۷۵۸۸۴۵
تبریز	۲۸۹۹۹۶	۴۰۳۴۱۲	۵۹۷۹۷۶	۹۷۱۴۸۲	۱۱۹۱۰۴۳
اصفهان	۲۵۴۷۰۸	۴۲۴۰۴۵	۶۶۱۵۱۰	۹۸۶۸۵۳	۱۲۶۶۰۷۲
مشهد	۲۴۱۹۸۹	۴۰۹۶۱۶	۶۶۷۷۷۰	۱۴۶۳۵۰۸	۱۸۸۷۴۰۵
شیراز	۱۷۰۶۵۹	۲۶۹۸۶۵	۴۲۵۸۱۳	۸۴۸۲۸۹	۱۰۵۳۰۲۵

جدول: تغییرات ۵ شهر بزرگ منتخب کشور از سال ۱۳۳۵ تا سال ۱۳۷۵

(مأخذ: توزیع و طبقه‌بندی جمعیت شهرهای ایران در سرشماری‌های ۷۵-۱۳۳۵، مرکز آمار ایران ص ۲۶۸-۱۹۹)

#### ۴- گسترش آموزش و میزان با سوادی در کشور

پس از انقلاب اسلامی سواد و آموزش رشد قابل ملاحظه‌ای داشته است. در سال ۱۳۵۵ جمعیت باسواد کشور ۱۲۸۷۷۰۰۰ نفر (۴۷/۵ درصد جمعیت ۶ ساله و بالاتر) بوده است که در سال ۱۳۶۰ به ۱۷۴۴۶۰۰۰ نفر (۵۵/۲) در سال ۱۳۶۵ به ۲۳۹۱۳۰۰۰ نفر (۶۱/۷۷ درصد) و در سال ۱۳۷۵ به ۴۱۵۸۲۰۰۰ نفر (۷۹/۵ درصد) ترقی پیدا کرده است (سالنامه‌ی آماری کشور، سال ۱۳۸۰: ۵۳۶-۵۳۵).

#### آموزش و پرورش

در سال تحصیلی ۵۸ - ۱۳۵۷ جمعاً ۲۵۲۶۶ دبستان دولتی، ۸۰۹ دبستان غیر دولتی در کشور وجود داشته است که این تعداد در سال تحصیلی ۷۹-۱۳۷۸ به ۶۱۴۶۷ دبستان دولتی و ۲۱۶۰ دبستان غیر دولتی (غیر انتفاعی) افزایش پیدا کرده است. تعداد مدارس راهنمایی از ۵۷۲۱ باب و مجموعاً با ۱۵۳۵۲۶۳ دانش‌آموز در سال تحصیلی ۶۸-۱۳۵۷ به ۲۸۰۷۶ باب و مجموعاً با ۵۱۷۲۵۱۶ دانش‌آموز در سال تحصیلی ۷۹-۱۳۷۸ افزایش یافته است. همچنین تعداد دبیرستان‌های عمومی از ۱۹۴۶ (۱۷۱۵ دبیرستان دولتی و ۲۳۱ دبیرستان غیر دولتی) با

مجموعاً ۸۳۱۲۵۶ دانش‌آموز در سال تحصیلی ۵۸-۱۳۵۷ به ۱۳۴۶۳ مجموعاً با ۴۰۰۸۵۷۶ دانش‌آموز در سال تحصیلی ۷۹-۱۳۷۸ افزایش یافت (ایران در آیین‌های آمار سال ۱۳۸۱، مرکز آمار ایران: ۲۶۵).

### آموزش عالی

آموزش عالی پس از یک وقفه و افت کمی و کیفی در دهه‌ی اول انقلاب به ویژه در جریان «انقلاب فرهنگی» از ابتدای دهه‌ی دوم انقلاب روندی از ترمیم و گسترش را آغاز کرد. به طوری که در طول دو برنامه پنج‌ساله‌ی اول و دوم توسعه‌ی اقتصادی، اجتماعی، و فرهنگی (۷۲-۱۳۶۸) و (۱۳۷۴-۱۳۷۸)، تعداد دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی از ۱۰۲ دانشگاه و مؤسسه آموزش عالی در سال ۱۳۶۷ به ۲۷۰ مورد در سال تحصیلی ۱۳۷۷ رسید. همچنین شاخص تعداد دانشجویان در یک صد هزار نفر جمعیت کشور در کل بخش دولتی و غیر دولتی از ۴۸۶/۵ نفر در سال تحصیلی ۵۸-۱۳۵۷ به ۶۹۷ نفر در سال تحصیلی ۶۸-۱۳۶۷ و ۲۱۰۸ نفر در سال تحصیلی ۷۸-۱۳۷۷ افزایش یافت (گزارش عملکرد چهار ساله‌ی وزارت و فرهنگ و آموزش عالی ۷۲-۱۳۶۸، ص ۵ و ۱۹).

آمار و ارقام فوق نشان می‌دهد که به طور کلی، گسترش سواد، آموزش و پرورش و آموزش عالی در کشور تا چه اندازه آگاهی‌های عمومی را گسترش داده و زمینه‌های نوگرایی را فراهم آورده است.

### ۵- ارتباطات

تعداد شهرهایی که در آغاز برنامه‌ی سازندگی فاقد امکانات مخابراتی بود و در طول ۸ سال سازندگی از کد مخابراتی مستقل برخوردار شدند، تا سال ۱۳۷۵ از ۱۲۰۰ شهر فراتر رفت. ظرفیت شبکه‌ی انتقال با افزایش ۱۹۲۹۰ کانال در سال ۱۳۷۳ به ۱۳۶۸۶۰ کانال رسید؛ این

رقم در سال ۱۳۵۷ تنها ۱۷۱۵۸ کانال بوده و در سال ۱۳۶۷ به ۴۳۴۲۷ کانال رسید بود. شمار مشترکین تلفنی در سال ۱۳۶۷ معادل ۱/۸ میلیون بوده است که پس از گذشت هشت سال از برنامه‌ی توسعه به ۸/۵ میلیون فرد در نیمه سال ۱۳۷۵ رسید. تعداد تلفن‌های همگانی از حدود ۱۱۷۷۰ دستگاه در سال ۱۳۶۷ در دوران سازندگی به ۶۳۷۳۳۲ تلفن در سال ۱۳۷۵ افزایش یافته و نزدیک به ۶ برابر شد (همان: ۲۹۳-۲۴۷).

همانطور که ذکر آن رفت، توسعه‌ی اقتصادی و تحرک اجتماعی باعث تقویت گسترش طبقه‌ی متوسط جدید گشت و خواه ناخواه تأثیرتی بر آن گذاشت که در ذیل به آن اشاره می‌کنیم.

### سیاست‌های دولت رفسنجانی و طبقه متوسط جدید

متناسب با اقتضائات و اهداف سیاست «بازسازی» رفسنجانی یک کابینه‌ی عمدتاً تکنوکرات و غیرسیاسی تشکیل داد. اکثریت اعضای کابینه ۲۲ نفره‌ی وی از طبقه‌ی تکنوکرات‌های میانه‌رو بودند که برخی از آنان تحصیلکرده‌ی غرب بودند (فارسون، ۱۳۷۹: ۲۹۷).

رفسنجانی در کابینه‌ی ۱۳۶۸ خود تنها وزارتخانه‌های سیاسی (کشور، اطلاعات، دادگستری و ارشاد اسلامی) را به روحانیون داد و تکنوکرات‌ها را در هریک از وزارتخانه‌های اجرایی گمارد. تحول کشور به سوی تکنوکراسی در دوره‌ی دوم ریاست‌جمهوری (دولت دوم) وی نیز ادامه یافت. انوشیروان احتشامی با مقایسه‌ی کابینه‌های رفسنجانی با کابینه ۱۳۴۶ امیر عباس هویدا (به عنوان حرفه‌ای‌ترین کابینه‌ی دوره‌ی شاه) و کابینه‌ی بازرگان می‌نویسد: کابینه‌ی رفسنجانی مشخصاً از کابینه‌ی بازرگان تکنوکرات‌تر بود و در مقایسه با کابینه‌های هویدا و بازرگان «مهندسان» بیشتری در آن حضور داشتند که تخصص فنی «نوگرایی» و تعهد به بازسازی کشور را نشان می‌داد (احتشامی، ۱۳۷۸).

۱. لازم به ذکر است که نوع و کیفیت تلفن‌های همگانی نیز رو به بهبود رفت.

به لحاظ فرهنگی - سیاسی ضمن این که ورود تکنولوژی‌های نوین ارتباطی به کشور در این دوره در تحول افکار نقش داشت، رفت و آمد راحت‌تر خارجیان به ایران و ایرانیان به خارج به خلق تفکرات و ارزش‌های جدید مدد رسانید (قبازاده، ۱۳۸۱: ۱۳۴ و ۱۹۶).

همچنین برخی از اقدامات در جهت تغییر فرهنگ سنتی به فرهنگ مدرن به وسیله‌ی برخی از اطرافیان رئیس‌جمهور از جمله کرباسچی صورت گرفت. ایجاد فرهنگسراها و انتشار روزنامه همشهری نمونه این اقدامات می‌باشد. فرهنگسراها به ویژه مناطق جنوب شهر، سبب‌ساز آشنایی مردم با مظاهر زندگی مدرن مانند کامپیوتر، ورزش‌های جدید و بازی‌هایی نظیر شطرنج شدند (قوچانی، ۱۳۷۹: ۱۹۸).

در زمینه‌ی اجتماعی نیز تغییراتی در خط‌مشی‌ها و میزان آزادی‌های اجتماعی در دوره‌ی هاشمی رفسنجانی به وقوع پیوست. در نیمه‌ی اول دهه‌ی ۱۳۷۰ باز شدن فضای سیاسی و اجتماعی به جوی آرام‌تر و فرصت‌های بیشتری برای زنان منجر شد. از تسهیلات و مواردی که در خصوص آموزش و تحصیلات بانوان در نظر گرفته شده است، می‌توان به این موارد اشاره کرد: تأسیس دانشگاه زنان در تهران، قم و رودهن، لغو محدودیت پذیرش دانشجوی دختر برای کلیه‌ی رشته‌های دانشگاهی که در ۷۲/۹/۶ اعلام گردید، تأسیس اولین دانشگاه بانوان در مهر ۷۳ تحت عنوان «دانشکده روانشناسی بالینی زنان» زیر نظر معاونت فرهنگی خواهران دانشگاه آزاد اسلامی در رودهن. همچنین اجرای مقررات مربوط به پوشش اسلامی برای مردان در ادارات، هتل‌ها و سایر اماکن عملاً رها گردید (مقدم، همان: ۱۵۷-۱۶۷).

در کل، سیاست‌های دولت رفسنجانی برای طبقه‌ی متوسط جدید پیامدهای دوگانه‌ی متناقضی به دنبال داشت. از یک طرف سیاست‌های توسعه به ویژه گسترش آموزش عالی موجب رشد جمعیت روشنفکری و گسترش طبقه‌ی متوسط جدید و مرجعیت اجتماعی روشنفکران و اقشار تحصیل کرده شد. از اطراف دیگر نبود آزادی‌ها و مشارکت سیاسی،



اقشار تحصیلکرده و روشنفکر را از نظام سیاسی و دولت بیگانه نمود. جالب این است که نتیجه‌ی هر دو چهره‌ی سیاست رفسنجانی، افزایش تقاضاهای سیاسی طبقات متوسط جدید و ورود آنها به صحنه‌ی سیاسی ایران به عنوان یک نیروی منسجم و تأثیرگذار و خواهان تغییر بود. اینک به تحول در دیدگاه‌های جنبش دانشجویی به عنوان مهم‌ترین عضو از طبقه متوسط جدید می‌پردازیم.

### تحول در دیدگاه و مواضع جنبش دانشجویی

همانطور که در چارچوب نظری اشاره شد، یکی از اجزای اصلی جنبش طبقه‌ی متوسط جدید را سازمان‌های دانشجویی تشکیل می‌دهند (بشیریه، ۱۳۸۱: ۱۳۸).

به طور کلی دهه‌ی ۱۳۷۰ دیدگاه‌ها و مواضع جنبش دانشجویی دچار تحول و دگرذیسی شد و اتحادیه‌ی انجمن‌های اسلامی دانشجویان دانشگاه‌های سراسر کشور (دفتر تحکیم وحدت) که در دهه‌ی ۱۳۶۰ یکی از نمایندگان تفکر «چپ سنتی» به شمار می‌رفت، در دهه‌ی ۱۳۷۰ پس از دور ماندن طیف «چپ» از قدرت، به تدریج در برخی از مواضع خود بازنگری و تجدید نظر کرد و با طرح مباحث روشنفکرانه مانند پلورالسیم، آزادی، نفی خشونت، قانون‌گرایی، نفی انحصارطلبی و توسعه‌ی سیاسی تدریجاً به سوی نمایندگی مواضع «چپ مدرن» تحول یافت. احمد زیدآبادی-نژاد می‌نویسد: حمله‌ی گروه‌های فشار به مراسم آرام سخنرانی اندیشمندان در دانشگاه و ضرب و جرح دانشجویان و اخراج بسیاری از اساتید مجرب و معتبر که به پست‌های بالای مدیریتی در دانشگاه‌ها دست یافته بودند، باعث شد قشر عظیمی از دانشجویان علاقه‌مند به فضای باز علمی در دانشگاه‌ها که امید می‌رفت به صف هواداران رفسنجانی بپیوندند، به مخالفان وی تبدیل شوند؛ در چنین فضایی، که دوره‌ی ریاست‌جمهوری هاشمی رفسنجانی رو به پایان بود شعارهای سید محمد خاتمی به عنوان رقیب اصلی ناطق نوری بین اقشار مختلف مردم به ویژه دانشجویان بازتاب مثبتی یافت و

آنان را برای انتخاب وی به ریاست‌جمهوری بسیج کرد؛ ثمره‌ی این بسیج آرام، واقعه‌ی دوم خرداد ۱۳۷۶ بود (زیدآبادی نژاد، ۱۳۷۹: ۲۱۲-۲۱۴).

### ج) عدم توسعه سیاسی در دوران سازندگی ۷۶-۱۳۶۸

با مروری بر متون و نظریات توسعه، این نکته بخوبی آشکار می‌گردد که جز در موارد نادر و استثنایی، واژه‌های مشارکت، دموکراسی، جامعه مدنی، احزاب و غیره از مفاهیم اصلی توسعه به شمار می‌رود. بر پایه‌ی برخی از این نظریات، توسعه‌ی سیاسی اساساً در دو مفهوم خلاصه می‌شود.

الف: وجود رقابت نهادینه به معنای فراهم بودن زمینه‌های تعامل و تقابل افکار، اندیشه‌ها و عملکردهای افراد، گروه‌ها و حتی ایدئولوژی‌های گوناگون.  
ب) تحقق مشارکت؛ به معنای جواز دخالت افراد و گروه‌های اجتماعی از جمله احزاب، انجمن‌ها و شوراها در تصمیم‌گیری‌های سیاسی (بشیریه ۱۳۷۴: ۳۳).

### ۱- مسأله شوراها

شوراها، تسمه نقاله‌هایی هستند که در خدمت موتور کوچک (یعنی حزب) قرار دارند و ادامه‌ی وجودی آن به شمار می‌روند (حجاریان، ۱۳۷۹: ۷۰۶).

امام‌خمينی در فرمانی خطاب به شورای انقلاب در تاریخ ۱۳۵۸/۲/۹ اشاره می‌کند: درجهت استقرار حکومت مردمی در ایران... لازم می‌دانم بی‌درنگ به تهیه‌ی آیین‌نامه‌ی اجرایی شوراها برای اداره‌ی امور محل شهر و روستا در سراسر ایران اقدام و پس از تصویب به دولت ابلاغ نمایید تا دولت بلافاصله به مرحله‌ی اجرا درآورد. با پیروزی انقلاب اسلامی و تشکیل اولین مجلس خبرگان برای تدوین قانون اساسی و با تلاش پیگیر و مجدانه حضرت آیت‌اله طالقانی اصل ششم، هفتم و اصول یکصدم الی یکصد و ششم قانون اساسی، موضوع

شوراهای اسلامی به عنوان یکی از ارکان نظام جمهوری اسلامی ایران مطرح و تصویب گردید<sup>۱</sup> ولی علیرغم تأکید قانون اساسی در اصول متعدد، متأسفانه قانون شوراها تا سال ۱۳۷۷ اجرا نشد. مرتضی محمد میرزایی در کتاب خود با عنوان «تراژدی شوراها» در رابطه با علل عدم اجرای قانون شوراها پس از انقلاب به بحث می‌پردازد. وی موانع عدم تحقق شوراها را از منظرهای اقتصادی سیاسی و فرهنگی بررسی می‌کند و موانع اقتصادی عدم تحقق شوراها را، اقتصاد دولتی پس از انقلاب، سیاست تعدیل اقتصادی و عدم توجه به توسعه‌ی سیاسی - اجتماعی دانسته و تصویب و اجرای برنامه‌ی پنج ساله‌ی اول و دوم را در غیاب نهادهای سیاسی-مدنی می‌داند که عدم توجه به این مؤلفه‌ها پیامدهایی مثل حادثه‌ی قزوین و اسلام‌شهر و غیره را باعث شد.

## ۲- احزاب

پایان جنگ، شروع دوره‌ی جدیدی برای فعالیت جامعه‌ی سیاسی ایران بود. در این دوره همگونی و یکپارچگی ناشی از حضور عامل خارجی (جنگ)، جای خود را به تعارض‌های گسترده‌ی فکری داد؛ به گونه‌ای که بستر مناسبی برای توسعه‌ی سیاسی در قالب نهادهای مدنی مستقل پدیدار شد. دولت اسلامی پس از انقلاب که اولین تجربه خود را در رویارویی با این خواسته‌ها تجربه می‌کرد دو راه پیش روی خود داشت. نخست، بالا بردن ظرفیت سیاسی نظام و نهادینه کردن خواسته‌ها و دوم، سرکوب تقاضاهای سیاسی. نوع گفت‌وگو دولت دوران سازندگی تمام تلاش خود را به کار می‌برد تا در جهت نیل به توسعه‌ی اقتصادی سریع، اوضاع کشور را ثبات بخشد (رضوی، ۱۳۷۶: ۲۲۶).

بدین ترتیب برای ایجاد بسترهای لازم جهت نیل به ثبات مورد نظر، ضرورت داشت که از فعالیت گروه‌ها و تشکیلاتی که با انتقادات خود آرامش موجود را به هم می‌زنند،

جلوگیری به عمل آید. با این که پس از تصویب «قانون احزاب سیاسی» در آذر ماه ۱۳۶۷، ۲۹ حزب، گروه و جمعیت تقاضای ثبت رسمی خود را به وزارت کشور تسلیم کردند، ولی هیچ‌کدام اجازه‌ی فعالیت نیافتند. دولت رفسنجان تمایلی به اجرای قانون مزبور نداشت، زیرا اجرای این قانون نیروهای مخالف درون نظام را قادر می‌ساخت ضمن سازماندهی با ائتلاف رهبر-رئیس‌جمهور به مبارزه برخیزند (بشیریه، همان: ۱۳۶).

از نظر هاشمی رفسنجانی فعالیت گروه‌ها و تشکلات تا آنجا معنا داشت که در راستای اهداف مورد نظر اقتصادی وی فعالیت می‌کردند. او می‌گوید: «من تعریف‌های موجود در قالب دستجاتی چون چپ، راست، سنتی و مدرن را قبول ندارم... دو تعریف بیشتر وجود ندارد، پیروی از خط امام و سازندگی و نقطه‌ی مقابل آن» (به نقل از روزنامه رسالت، ۱۳۷۴/۱۲/۶).

در این دوره، دولت سازندگی دو هدف مهم و محوری را در برخورد با احزاب و گروه‌ها، مد نظر قرار داد: الف) محدود کردن تأسیس گروه‌های جدید؛ ب) ایجاد وحدت میان گروه‌های موجود (افتخاری، ۱۳۷۸: ۵۴۵).

مجموعه‌ی این عوامل باعث شد که طی مقطع مذکور شاهد کمترین میزان مشارکت و فعالیت احزاب و تشکلات موجود در سطوح مختلف جامعه باشیم (جریان‌شناسی فرهنگی، ۱۳۸۰: ۵۴۵).

احزاب، تشکل‌ها، سازمان‌ها، کانون‌ها و انجمن‌هایی که در دوران سازندگی به آنها مجوز فعالیت داده شد شامل ۱۰ انجمن، ۱۳ جامعه، ۲ جمعیت، ۵ کانون، یک مجمع، یک خانه‌ی کارگر، یک سازمان و یک حزب می‌باشد. نکته‌ی بارزی که در این اسامی، قابل استنباط است اینکه، تنها یک اسم به نام حزب در آن به چشم می‌خورد که حزب مؤتلفه اسلامی است. در واقع اولویت دادن به توسعه‌ی اقتصادی، غفلت از حوزه‌های سیاسی و به تبع آن، روند کند فعالیت احزاب و تشکل‌های سیاسی را به دنبال داشت (سفیری، همان: ۱۳۵).

در دوران هشت ساله ریاست آقای هاشمی حدود ۸۰ تن به وسیله محفل‌های مشکوک و به علل سیاسی به قتل رسیده‌اند (صادقی، ۱۳۷۸: ۶۱).

### ۳- مطبوعات

در دوره‌ی پس از انقلاب اسلامی، در دهه‌ی اول (۶۷-۱۳۵۷) مطبوعات ایران در اثر جنگ رشد چندانی نداشته است و طی این دوره در مجموع ۱۰۸ نشریه جدید، منتشر شده و تعداد نشریات کشور در سال ۱۳۶۷ به ۳۸۳ عنوان و در سال ۱۳۶۸ به ۴۰۰ عنوان بالغ گردیده است. تعداد مطبوعات دارای مجوز کشور در سال ۱۳۵۷ به ۹۳۱ و در سال ۱۳۷۷ به ۱۱۱۷ عنوان افزایش یافته است که از این تعداد عملاً در سال ۱۳۷۷، ۸۴۶ عنوان منتشر می‌شده است و مابقی به دلایل مختلف (نرسیدن به مرحله انتشار، توقف و لغو مجوز) منتشر نشده است. طی دهه‌ی اول انقلاب نیز عملاً ۱۱۳ عنوان مطبوعات منتشر می‌شده است. تا پایان سال ۱۳۶۷ تعداد ۷ روزنامه و در سال ۱۳۷۷ (به غیر از ۳۹ روزنامه توقیف و یا لغو مجوز شده و...) عملاً ۵۱ روزنامه‌ی سراسری و محلی در سطح کشور منتشر می‌شده است که از میان آنان ۷ روزنامه در سال ۱۳۷۴، یک روزنامه در سال ۱۳۷۵ و ۸ روزنامه در سال ۱۳۷۶ و ۹ روزنامه در سال ۱۳۷۷ شروع به انتشار کرده‌اند. در پایان سال ۱۳۷۲ در ایران برای هر ۱۰۰۰ نفر جمعیت ۲۶ تا ۳۲ نسخه روزنامه و ۲۳ نسخه نشریه وجود داشت در حالی که در همان دوره در ترکیه به جای رقم ۲۳، رقم ۱۲۰۰ نسخه و در تونس ۱۱۰۰، در لبنان ۹۰۰ و در رومانی ۸۵۰ نسخه نشریه برای هر ۱۰۰۰ نفر جمعیت وجود داشت (میرسلیم، ۱۳۸۴، ص ۴۰۰).

از سویی فشارهایی که بر مطبوعات صورت می‌گرفت، نوعی رفتارشناسی خودمیزی بر آنها مستولی شده بود و در حالی که براساس یک نظرسنجی بیش از ۹۵ درصد اهل قلم و مطبوعات و ۹۳/۳ درصد مسئولان مطبوعاتی، با خودمیزی مخالف و خواهان آزادی ابراز انتقاد بودند. اما طبق یک بررسی دیگر، از ۷۳۷۰ صفحه‌ی نمونه بررسی شده تمام نشریات، تنها ۶/۱

درصد مشتمل بر انتقاد بودند و حتی اگر صفحات آگهی را از جمع نمونه‌ی آماری حذف کنیم صفحات در برگیرنده انتقاد، باز هم از حد ۹/۶ درصد تجاوز نمی‌کرد؛ بدین ترتیب بیش از ۹۰ درصد محتوای مطبوعات، غیر انتقادی بوده است (میرسلیم، همان: ۳۹۰-۴۰۴).

به فاصله‌ی دو سال و بعد از پیروزی سیدمحمد خاتمی، گسترش مطبوعات به عنوان یکی از شاخص‌های توسعه‌ی سیاسی درآمد. در سال ۱۳۷۸، ۵۸ روزنامه با مجموع شمارگان حدود ۲/۸ میلیون نسخه در روز در ایران منتشر می‌شده است که در تاریخ مطبوعات کشور، بی‌سابقه می‌باشد. لازم به ذکر است که در سال ۱۳۸۰، مجموعاً ۹۲ عنوان روزنامه ۱۱۸۳ عنوان نشریات ادواری به زبان فارسی در سطح کشور چاپ و منتشر شده است (ایزدی، ۱۳۸۴).

### نتیجه‌گیری

در این نوشتار علت روی کار آمدن آقای خاتمی (دولت اصلاحات) براساس نظریه‌ی توسعه‌ی نامتوازن ساموئل هانتینگتون، در سه بخش مورد بررسی قرار گرفت؛ که شامل معرفی چارچوب نظری توسعه‌ی نامتوازن ساموئل هانتینگتون، بررسی توسعه‌ی اقتصادی و تحرک اجتماعی در دوره‌ی هاشمی رفسنجانی و در آخر، عدم توسعه‌ی سیاسی در این دوره می‌باشد. نشان داده شد که بواسطه‌ی توسعه‌ی اقتصادی و تحرک اجتماعی نسبی که در دوره‌ی هاشمی رفسنجانی صورت پذیرفت، علایق طبقه‌ی متوسط جدید رو به گسترش نهاد. این علایق بیشتر در حوزه‌ی سیاسی بود و مشارکت در امور سیاسی و آزادی بیان و انتقاد قانون‌مداری و... را شامل می‌شد. اما چنان که اشاره رفت، پیشبرد توسعه‌ی اقتصادی، امنیت در سرمایه‌گذاری و عدم انتقاد را ایجاب می‌کرد (بنا به اعتقاد دولت سازندگی). به همین دلیل، دولت سازندگی از تأثیر نوسازی بر سیاست غافل ماند و همین امر موجب شد که در انتخابات هفتمین دوره ریاست‌جمهوری، آقای خاتمی (دولت اصلاحات)، که شعار خویش

را بر محور همین اصول، یعنی توسعه‌ی سیاسی و باز نمودن فضای سیاسی کشور، هم در داخل و هم در خارج قرار داده بود، پیروز انتخابات شود.

### منابع:

۱. احتشامی، انوشیروان. «سیاست خارجی ایران در دوران سازندگی»، ترجمه‌ی ابراهیم متقی و زهره پوستینچی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸.
۲. افتخاری، اصغر. «چهره متغیر امنیت داخلی»، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره ۴، تابستان ۱۳۷۸.
۳. امانی، سید مهدی. «جمعیت‌شناسی عمومی ایران»، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها، سمت، ۱۳۸۸.
۴. «ایران در آینه آمار»، مرکز آمار ایران، ۱۳۸۱.
۵. ایزدی، رجب. «مبانی جامعه‌شناختی جنبش دوم خرداد»، پایان‌نامه‌ی دوره دکتری علوم سیاسی، دانشگاه تهران، ۱۳۸۴.
۶. بشیریه، حسین. جامعه‌شناسی سیاسی: نقش نیروهای اجتماعی در زندگی سیاسی، تهران، نشر نی، ۱۳۷۴.
۷. بشیریه، حسین. «دیناچه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران»، تهران، نگاه معاصر، ۱۳۷۲.
۸. پای، لوسین و دیگران. «بحران‌ها و توالی‌ها در توسعه‌ی سیاسی»، ترجمه‌ی غلامرضا خواجه‌سروی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۰.
۹. توزیع و طبقه‌بندی جمعیت شهرهای ایران، سر شماری‌های ۱۳۳۵-۱۳۷۵.
۱۰. تیلی، چارلز. «از بسیج تا انقلاب»، ترجمه‌ی علی مرشدی‌زاد، تهران، پژوهشکده امام خمینی (س) و انقلاب اسلامی، ۱۳۸۵.
۱۱. جوان، جعفر. جغرافیای جمعیت ایران، انتشارات جهاد دانشگاهی مشهد، ۱۳۸۰.

۱۲. حجاریان، سعید. «جمهوریت، افسون زدایی از قدرت»، تهران، طرح نو، ۱۳۷۹.
۱۳. حجاریان، سعید. «تاوان اصلاحات»، مجموعه‌ای از مقالات، سخنرانی‌ها و مصاحبه‌ها، تهران، ذکر، ۱۳۸۰.
۱۴. خراسانی، علیرضا. «تأثیر شکافهای اجتماعی بر تغییر رفتار رأی دهندگان در انتخابات دوم خرداد» اطلاعات سیاسی اقتصادی، شماره ۱۳۱-۱۳۲، مرداد و شهریور ۱۳۷۷.
۱۵. دوورژه. «بایسته‌های جامعه‌شناسی سیاسی»، ترجمه‌ی ابوالفضل قاضی، تهران، میزان، ۱۳۸۷.
۱۶. دیدگاه‌های انتقادی درباره عملکرد هشت ساله‌ی دولت هاشمی رفسنجانی، نوشته‌ی مجموعه‌ای از مؤلفان، انتشارات روزنامه سلام، ۱۳۷۹.
۱۷. رزاقی، سهراب. «چشم‌انداز تحزب و توسعه سیاسی در ایران»، مجموعه مقالات تحزب و توسعه‌ی سیاسی در ایران، جلد دوم، تهران، انتشارات همشهری، ۱۳۷۸.
۱۸. رضایی، عبدالعلی و عباس عبدی. «انتخاب نو: تحلیل‌هایی جامعه‌شناسانه از واقعه دوم خرداد»، تهران، طرح نو، ۱۳۷۷.
۱۹. رضوی، مسعود. «هاشمی و انقلاب»، تهران، روزنامه همشهری، ۱۳۷۶.
۲۰. روزنامه آریا، سال دوم، ۷۸/۱/۲۲.
۲۱. زیباکلام، صادق. «رویکردی بر علل وقوع دوم خرداد از منظر جامعه‌شناسی سیاسی»، عبادپور، نصیر، تهران، شهر دنیا، ۱۳۸۲.
۲۲. زیدآبادی‌نژاد، احمد. «جنبش دانشجویی و بار گران مبارزه‌ی سیاسی دیروز، امروز و فردای جنبش دانشجویی ایران»، به اهتمام مسعود سفیری، تهران، نشرنی، ۱۳۷۹.
۲۳. ساعی، احمد. «مسائل سیاسی اقتصادی جهان سوم»، تهران، سمت، ۱۳۸۰.
۲۴. سریع‌القلم، محمود. «عقلانیت و آینده توسعه‌یافتگی در ایران»، تهران، مرکز پژوهش علمی و مرکز مطالعات استراتژیک، ۱۳۸۰.



۲۵. سمینار فرمانداران سراسر کشور، حوزه‌ی معاونت سیاسی، اجتماعی، اداره کل سیاسی وزارت کشور، ۱۳۷۸.
۲۶. سیف‌زاده، نوسازی و توسعه، ویرایش جدید، منتظر چاپ، بخش اول، ۱۳۸۷.
۲۷. صادقی، رحمت‌اله. «هاشمی رفسنجانی در بوته نقد (نگاهی به آئینه مطبوعات)»، ناشر، سازمان انتشارات گفتمان، ۱۳۷۸.
۲۸. فارسون، سمیح و مشایخی، مهرداد. «فرهنگ سیاسی در جمهوری اسلامی ایران» ترجمه‌ی معصومه خالقی، تهران، مرکز بازشناسی اسلام و ایران، ۱۳۷۹.
۲۹. فوزی تویسرکانی، یحیی. «مذهب و مدرنیزاسیون در ایران»، تهران، انتشارات مرکز اسناد، ۱۳۸۰.
۳۰. قبازاده، ناصر. «روایتی آسیب شناختی از گسست نظام و مردم در دهه دوم انقلاب» (از انتشارات مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری)، تهران، فرهنگ گفتمان، ۱۳۸۱.
۳۱. قوام، عبدالعلی. «چالش‌های توسعه‌ی سیاسی»، قوس، ۱۳۸۲.
۳۲. قوچانی، محمد. «بازی بزرگان: وقایع نگاری جنبش اصلاحات دموکراتیک در ایران»، چاپ سوم، تهران، جامعه ایرانیان، ۱۳۷۹.
۳۳. قوچانی، محمد. «یقه سفیدها»، جامعه‌شناسی نهادهای مدنی در ایران امروز، تهران، نقش و نگار، ۱۳۷۹.
۳۴. کار، مهرانگیز. زنان در بازار کار ایران، تهران انتشارات روشنگران، ۱۳۷۳.
۳۵. کلانتری، صمد. «ساختار جمعیت ایران و پیامدها و آثار امنیتی آن»، اطلاعات سیاسی اقتصادی، شماره ۱۵۱ - ۱۵۲، فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۹.
۳۶. «گزارش عملکرد چهار ساله وزارت و فرهنگ و آموزش عالی» ۷۲ - ۱۳۶۸.
۳۷. گزارش اقتصادی و ترازنامه سال بانک مرکزی، ص ۷۹ و ۲۱۴، ۱۳۸۰.

۳۸. مجموعه مقالات اولین همایش دو سالانه اقتصاد ایران به چالش‌های اساسی اقتصاد ایران در دهه ۱۳۸۰، تهران، انتشارات پژوهشکده اقتصاد دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۸۰.

۳۹. موثقی، احمد. «نوسازی و اصلاحات در ایران»، تهران، قومس، ۱۳۸۵.

۴۰. مور، برینگتون. «ریشه‌های اجتماعی دیکتاتوری و دموکراسی»، ترجمه‌ی حسین بشیریه، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۹.

۴۱. موسی‌خانی، غلامرضا. «حاسبه شاخص‌های رفاه اجتماعی و نابرابری درآمدی و پیش‌بینی آن‌ها در دهه ۱۳۸۰».

۴۲. میرسلیم، مصطفی. «جریان‌شناسی فرهنگی بعد از انقلاب اسلامی ایران (۸۰ - ۱۳۷۵)» زیر نظر مصطفی میرسلیم، تهران، مرکز بازشناسی اسلام و ایران انتشارات باز، ۱۳۸۴.

۴۳. نیلی، فرهاد. «رشد اقتصادی، توزیع درآمد و رفاه اجتماعی در سال‌های ۱۳۷۲-۱۳۶۱» مجله برنامه و بودجه، شماره ۱، سال اول اردیبهشت ۱۳۷۵.

۴۴. هانتینگتون، ساموئل. «سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی»، ترجمه‌ی محسن ثلاثی، تهران، نشر علم، ۱۳۷۵.

۴۵. هراتی، عبدالحسین. «سیمای سازندگی زیر ساخت تمدن اسلامی ۱۴۰۰»: روایتی از هشت سال سازندگی در دوران ریاست جمهوری آیت‌اله هاشمی‌رفسنجانی ۱۳۷۶-۱۳۶۸/مؤلف هیأت تحریریه؛ مجری طرح عبدالحسین هراتی، تهران، کلید، ۱۳۷۶.

46. hirishman . a.o. Ta dissenters confession the strategy of economic development antagonistic growth .revisited in g.m. meier etc.(ed) pioneers in development oxford university press, 1984.

47. Huntington, Samuel P. and John M. Nelson. No Easy Choice: Political Participation in Developing Countries. Cambridge, MA: Harvard University Press, 1976.

48. <http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=8802070991>.